

که‌های موصول در فارسی میانه

اثر: دکتر تیمور قادری

استادیار دانشگاه بوعلی سینا همدان

(از ص ۳۸۳ تا ۳۹۲)

چکیده:

در این مقاله، نگارنده سعی کرده تا ضمن بازشناسی سه نوع «که‌ی موصول در فارسی میانه، پهلوی، عملکردهای آن را در جملات مرکب، برشمرد. این سه نوع که بعداً به فارسی جدید می‌رسند، و شانزده نوع جمله‌ی مرکب وابسته را شکل می‌دهند، که متون امروز فارسی تمامی این انواع را به نمایش می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: هزوارش، جمله پایه، جمله پیرو، پیرو مکانی، پیرو زمانی، پیرو مفعولی.

مقدمه:

« که های موصول در فارسی میانه »

,KU,Ka,Ke,

بی شک در بررسی ساختار نحوی فارسی میانه (= پهلوی) باید برای جملات مرکب و « که های موصولی » گوناگون اهمیتی خاص قایل شویم؛ یکی از آن جهت که هر یک از آنها در فارسی میانه عملکردهای چندی را به لحاظ (اتصال) و مرتبط ساختن جملات پایه و پیرو بر عهده دارند، و دیگر از آن جهت که این ادوات موصولی به فارسی جدید نیز رسیده‌اند، که ادوات موصولی « کجا » و « که »، از آن جمله‌اند. که های موصول در فارسی میانه، همه جا بصورت « هزوارش » وارد می‌شوند، $yk=ku$ $mnw=ke$ ، $mt=ka$. البته در فارسی میانه ادوات موصول بیش از اینهاست (مثلاً در مورد جملات همپایه، ham, /iz, ud , nē...nē نه...نه، ayāb, یا, bē / بلکه، و در مورد جملات ناهمپایه čē، چه، agar, tā, اگر...) (نفی، احمد، آموزگار، ژاله، ۱۳۷۳، ص ۶۲)، که ما اینها را برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله از دستور کار خارج کرده‌ایم و تنها همین سه که موصول را در دستور کار قرار داده‌ایم.

ku = ۱ :

۱-۱؛ نقل قول مستقیم: شاید بهترین نمونه از این نوع عملکرد ku در متن اصلی دینکرت ششم (متن اصلی، صص ۲۳۶-۷۷) باشد. چرا که به کرات در این متن اصلی ku به عنوان نقل قول مستقیم بکار رفته است:

ušān ēnez ōwon dašt ku poryotkeših madayan čez a-wināhīh

«ایشان این نیز اینگونه گفتند که مادیان [= جوهره = شالوده] خلاص دینی [=

پوریوتکیشی] بیگناهی است.» (دینکرت ششم، متن اصلی، ص ۸۰)

یا:

gupt ēsted ku paymān x^warišnih pad tan weh ud paymān govišnih pad ruwān,

گفته شده است که پیمان خورشی [= خوردن به اندازه] برای تن بهتر [است] و پیمان

گوشی [= سخن به اندازه] برای روان. (دبنکرت ششم، متن اصلی، صص ۲۱۶-۲۱۵).
یا:

Enez guft ku getig ray wahag nē barišn ud pad čeziz nē darišn ud az dast
nē helišn

این را نیز گفتند که به گیتی ندهید، و آن را به چیزی نیانگارید و از دست نهلید (دبنکرت، ۶،
متن اصلی، ص ۱۷۱-۲)

۱-۲ جمله پیرو مفعولی، در این نوع جملات مرکب، جمله‌ی پس از ku که جمله‌ی
پیرو به حساب می‌آید، مفعول جمله‌ی اصلی محسوب می‌شود. بهترین نمونه از این
عملکرد ku در متن مینوی خرد متجلی است. جملاتی که پس از «پرسید که» و «پاسخ کرد
که»، می‌آید، جملات پیرو مفعولی هستند.

"pursid dānāg ō mēnōg i xrad ku rādih weh ayab rāstih ayab spāsdārih
ayab bawandag- mēnišnih ayan hunsandih"

(پرسید دانا از مینوی خرد که رادی بهتر است یا راستی، یا سپاسداری یا خرد یا کامل
اندیشی یا خرسندی [= قناعت] (مینوی خرد، متن اصلی، ص ۲۳).

mēnōg xrad passox kard ku pad ruwān rādih ud pad hamāg gehān rāstih
ud andar yazdān spāsdārih ud pad tan i mard xrad, ud pad hamāg kār
bawandag mēnišnih ud pad āsānih i tan ud zanišn ahrāmen ud dēvān
hunsandih weh."

مینوی خرد پاسخ کرد که برای رادی و برای جهان راستی و نسبت به ایزدان سپاسداری و
در تن مرد خرد، و در همه کارها کامل اندیشی و برای آسایش تن و روان و زدن اهریمن و
دیوان خرسندی بهتر است (مینوی خرد متن اصلی، ص ۲۳).

البته در دیگر موارد نیز که بعد از «فرمود که»، «دانست که»، آگاه آمد که.... جملات پیرو
وارد می‌شوند، همه پیرو مفعولی جملات اصلی به حساب می‌آیند:

"pāpak nē danist ku sāsān az tōxmag; dāray i dārayān zad estēd"

(بابک ندانست که ساسان از تخمه‌ی دارای دارایان زاده است) (گزیده‌ای از متون پهلوی، ص ۱).

۳-۱ جمله پیرو مکانی؛ در این نوع جملات: جمله‌ای که بعد از ku می‌آید جمله پیرو

کافی جمله‌ی اصلی یا پایه است:

"...ud hāmoyēn āb i andar gēhān rēzišn az arzah kišwar ānoh ku x^waršēd ul
āyēd ud nivarišn ō savah kišwar ku x^waršēd frūd šavēd..."

(و ریزش همه آبها در جهان از کشور [= اقلیم] ارزه است؛ آنجا که خورشید برآید، و به

کشور (سوة) روان شود آنجا که خورشید فرو شود) (مینوی خرد، متن اصلی، ۲-۵۱).

همچنانکه می‌بینیم، دو جمله پیرو که با «آنجا که» شروع می‌شوند دو منطقه از جهان

یعنی کشورهای ارزه و سوة را توصیف می‌کنند.

۴-۱ جمله پیرو علی (علت): در این نوع جملات؛ جمله‌ای که بعد از ku می‌آید

جمله‌ی پیرو علی است و علت جمله‌ی پایه را توصیف می‌کند.

:az zamān drang x^wadāy asazišnih frāz dād ku čēz i ō hrmazd nē sazēd

«از زمان درنگ خدای ناگذرایی را فراز آفرید که چیز اهرمزد از میان نرود (بندش، متن اصلی

TDI، ص ۹)

۵-۱ جمله پیرو نتیجه‌ای؛ در این عملکرد ku معمولاً با ytnw/edon همراه می‌آید:

جملات که بعد از ku می‌آیند محققاً نتیجه‌ی جمله‌ی پایه را توصیف می‌کنند:

"ud pad čē čēz i starakan <ud> abaxtarān edon andar šud hēm ku ušan ke

andar ān pēšak hēnd hamāg andar man čēz x^war hēnd.

«و در کار ستارگان و اباختران آن گونه وارد شدم که آنها، که اندر این پیشه‌اند، در برابر من

خواراند» (خسرو و پسر، متن اصلی، ص ۲۸).

یا:

ēnez paydag ku dēvyazagih az gēhan bē barišn bē edon ku yazišn i
yazdān bē nē kahēd.

«این نیز پیداست که دیو پرستی را از جهان (باید) بُرد، آنگونه که یزش یزدان نگاهد.»

(دینکرت - ۶، متن اصلی، ص ۱۷۵).

یا:

mirak abaz ō peš ardaxšer mad ud az rāyenišn i kid hinduk guft ku
ardaxšer agahēnid.

«مرد به پیش اردشیر باز آمد و از رایانش [= تدبیر] کیدهند و گفت، که اردشیر آگاه شد

(کارنامه اردشیر بابکان؛ ص ۱۱۶-۱۱۵).

۶-۱ جمله پیرو هدف، منظور از این جمله آنکه هدف از جمله پایه را مطرح می سازد؛

که در اینجا گاهی ku تنها و گاهی با tā می آید.

"...ud ō dar dānagan <šaved> pad en ku tā dānagtar <baved>

ud dēn pad tan māhmāntar baved"

- «به در دانا یان [= به نزد دانایان] <روید> تا که [= برای اینکه] داناتر [= شوید] و دین

برتن <شما> مهمان تر شود.» (دینکرت ۶، متن اصلی، ص ۱۶۷).

یا:

"...ōhrmazd x^wadāy ka-š fradum mardōm kard, egiš framān ōwōndād

ku pad en tux^šag baved ku ruwān bozed..."

- اهرمزد که فرتم [= نخست] مردم را آفرید، پس آنها را اینگونه فرمان داد که برای کوشا

باشید که [تا؛ بدان هدف که] روان (تان) را نجات دهید.» - (دینکرت ۶، متن اصلی، ص ۱۵۲).

۷-۱ جمله پیرو فاعلی: در این نوع عملکرد ku با جمله ای ظاهر می شود که برای فاعل

و یا کُلّ جمله پایه (که غالباً نیز استنادی است) پیرو محسوب می‌شود.
"...umān kāmāg ku ōy ō dar i amāh frēstē(h) ud nazdikih i amāh āyēd..."
- «ماراکام (است)، که او (را) به نزد ما فرستنی و نزدیک ما آید.» (کارنامه‌ی اردشیر بابکان، ص ۱۳).

"ōy druvānd duvāred ud griyed ku ō ku šavem..." ۱-۸ به معنی کجا:

(و او دروند می‌دود و می‌گرید که به کجا روم - (مینوی خرد، متن اصلی، ص ۱۹)

۲ - ka: به معنی زمانی که «،» و «فتیکه»، و همچنانکه از معنی آن برمی‌آید، باید علامت جملات پیرو زمانی باشد.

۲-۱ جمله‌ی پیرو زمانی: در این بخش از عملکرد ku و جمله بعد از آن، زمان جمله پایه را توصیف می‌کند، یعنی اینکه جمله‌ی پیرو زمانی محسوب می‌شود:
"... ohrmazd x^w adāy ka-š fradum mardon kard egiš framān ōwōndād...."
«اهرمزد خدای که (زمانی که) مردم را آفرید، پس آنها را اینگونه فرمان داد...» (دینکرت - ۶، متن اصلی، ص ۱۵۲).

pāpak ka-š nāmāg did , handōgēn būd... یا:
بابک زمانی که نامه را دید، اندوهگین شد (کارنامه اردشیر بابکان - ص ۱۹).

۲-۲ جمله پیرو شرطی؛ ka در این نوع عملکرد بیشتر در حکم یک جمله پیرو شرطی برای جمله‌ی پایه است:

"...ka 3 gām padirag dēn fraz šavēd, ed dēn hazār gām padirag ō abaz āyēd..."
- «اگر سه گام به سوی دین فراز شوید، پس دین هزار گام به پذیره (تان) آید» (دینکرت - ۶،

متن اصلی، ص ۹۳).

یا:

"... yak rāh i dušmat ud dušuxt ud dušvarešt tarīkih ud kanaragōmandih ud harwisp anāgih ud margih ud badih oy druvand ganāgmēnog būd ka nē būd andar ēn dām, baved ka nē baved andar dōm i ōhrmazd..."

«یکی را اندیشه بد و گفتار بد و کردار بد و تاریکی و کرانه‌مندی و همه آزاری و مرگ و بدی گناگ مینو، دروند، بود، اگر (چه) نبود اندر این آفرینش، باشد، اگر (چه) نباشد اندر آفریدگان اهرمزد - (متن‌های پهلوی، ص ۴۳).

۳- ke: این «که» حکم و عملکرد ربط و وصل دو جمله پایه و پیرو که بعد از "ke" می‌آید می‌تواند بخشی از عناصر جمله پایه اعم از فاعل، مفعول (اعم از صریح و غیرصریح) را توصیف و شرح کند. بیشترین جملات مرکب به کمک همین «که ke» ساخته می‌شوند؛ «که» ای، که خود به فارسی امروز نیز رسیده و بیشترین عملکرد و نقش را در جملات ناهمپایه و مرکب داراست:

۱-۳ جمله‌ی پیرو فاعلی: "farrox ō mard ke pad rāh i šah raved..."

فرخ مرد کسی (است) که به شاهراه رود (دینکرت ۶، متن اصلی، ص ۱۳۰).

در اینجا «جمله» به «شاهراه رود» فاعل جمله اصلی «فرخ مرد» را توصیف می‌کند. یا:

۲-۳ جمله پیرو مفعولی: (مفعول غیرصریح)

ut weh mardom menid ud āspang ud patiraftārih kard ut dahišn

"dād ke az nazdik fraz mad ke az rahig"

«و توبه مردم نیک اندیشیدی، و مهمانی و پذیرایی کردی و هدیه دادی؛ به آن که از

نزدیک فراز آمد و به آن که از دور» (مینوی خرد، متن اصلی، ص ۱۷).

در اینجا سه جمله همپایه وجود دارد، که با «و» به هم اتصال یافته‌اند؛ مفعول در این سه جمله پایه و اصلی «مردم» است؛ که خود دو جمله پیرو دارد؛ یعنی «آن که از نزدیک فراز آمد»، و آن که از دور (که این هر دو مفعول جملات یا جمله‌ی اصلی را توصیف می‌کنند).
 ān ke ēn x^wamn pad aš did ōy ... ō padixšayih i gēhān rased"

و آن کسی که این خواب را برایش دیدی، به پادشاهی جهان رسد (کارنامه اردشیر بابکان، ص

۷).

در اینجا «این خواب را برایش دیدی» به آن کس «برمی‌گردد که فاعل جمله‌ی اصلی است.

۳-۳ جمله پیرو متمم یا جمله ربطی: در این نوع جملات، جمله‌ای که بعد از "ke" می‌آید مفعولی بی واسطه‌ی جمله‌ی اصلی است.

"ud - tu did ke drov dadbarih ud parak štanišnih kard uš gugahih
 pad drov dad..."

و تو دیدی که کسی داوری دروغ و رشوه‌ستانی کرد و گواهی به دروغ داد.... (مینوی خرد، من اصلی، ص ۱۷) (در اینجا کسی که داوری دروغ داده و رشوه‌ستانی می‌کند... مفعول جمله‌ی پایه یعنی فعل «دیدی» است.

«که» موصولی در فارسی امروز به شانزده صورت وارد می‌شود که فهرست وار عبارتند از

- ۱ - جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو تعیینی
- ۲ - جمله مرکب وابسته با فراکرد پیرو متممی
- ۳ - جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو نهادی
- ۴ - جملات مرکب وابسته با فراکرد گزاره‌ای
- ۵ - جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو زمانی
- ۶ - جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو مکانی

- ۷- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو سببی
- ۸- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو مقصدی
- ۹- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو نتیجه‌ای
- ۱۰- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو شرطی
- ۱۱- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو خلافی
- ۱۲- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو چگونگی
- ۱۳- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو مقداری
- ۱۴- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو مقایسه‌ای
- ۱۵- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو مطابقه‌ای
- ۱۶- جملات مرکب وابسته با فراکرد پیرو بیانی (احمد شفاهی، ۱۳۶۳، صص ۶۴۵-۳۰۱) که بحث در این مورد سخنی دیگر و مقاله‌ای دیگر را می‌طلبد.

نتیجه:

در این کوتاه سخن کوشیدیم، عملکرد سه نوع که موصول را آنها تنها در زبان پهلوی، (فارسی میانه) و با اتکاء به متن‌های روانی همچون مینوی خرد، دینکرت ششم، بندهش، کارنامه اردشیر بابکان، اندرز پوریوتکیشان.... مورد کند و کاو قرار دهیم و از این طریق نوع جملات پیروای که بعد از این سه «که موصول» وارد می‌شوند، از هم بازشناسیم. چراکه درک رابطه‌ی میان جمله یا فراکرد پایه و پیرو، به درک بهتر ما از متون و جملات پهلوی می‌انجامد، و در این صورت است که شاید بتوانیم ترجمه‌هایی نسبتاً دقیق‌تر از این متون بدست دهیم.

منابع فارسی:

- ۱- بهار، مهرداد، بندهش، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
- ۲- تفضلی، احمد، آموزگار، ژاله، زبان پهلوی ادبیات و دستوران، تهران، نشر معین، ۱۳۷۳.
- ۳- تفضلی، احمد، مینوی خرد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۳.

- ۴- تفضلی، احمد، واژه‌نامه مینوی خرد، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
- ۵- فره‌وشی، بهرام، کارنامه اردشیر بابکان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
- ۶- شفایی، احمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات نوین، ۱۳۶۳.
- ۷- شادان، ولی ا...، دستور زبان فارسی میانه (ترجمه)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷.
- ۸- نوابی، ماهیار، مجموعه مقالات ج - ۱؛ (به کوشش محمود طاووسی)، شیراز، انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳۵۸.

متون اصلی «به زبان پهلوی»

- ۱- دستنویس ک - ۳؛ بخشی از بندهش بزرگ، مینوی خرد، و بخش هایی از دینکرت و بهمن یشت (به کوشش ماهیار نوابی، محمود طاووسی، انتشارات دانشگاه شیراز، - ۱۳۵۸).
- ۲- متن‌های پهلوی؛ به کوشش کیخسرو جاماسب آسا، بمبئی، ۱۸۹۷.
- ۳- بندهش ایرانی، TD1، (از روی نسخه‌ی تهمورس دینشاه)، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

منابع لاتین:

- 1- Brunner, j.c. A syntax of western middle iranian, Newyork, CarvanBooks, 1977.
- 2- Boyce, Mary, "Aword list of manichaeian middle persian and parthian, Teheran-liege, E.j.Brill , 1977.
- 3- Mackenzie, D.N.'A concise pahlavi dictionary', london, oxford university Press, 1977.
- 4- Nybery, H.S. 'a manual of pahlavi texts', wiesbaden, 1974.